

مروری بر پارچه ها، پوشاک، نقوش و نمادهای آنها در دوره هخامنشی

علی اکبر ذوالریاستین (نویسنده مسئول)

مرکز تحقیقات نساجی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد یادگار امام (ره) شهرری، تهران، ایران

a.zolriasatein@gmail.com

سارا روحانی

دکتری رشته فرهنگ و زبان های باستانی

(تاریخ دریافت ۱۴۰۰/۰۴/۲۵ تاریخ پذیرش ۱۴۰۰/۰۶/۲۸)

چکیده:

یکی از راه های شناخت اقوام گوناگون در دوران باستان از طریق شکل و ظاهر پوشاک آنها بوده است. مدارک و منابع نشان می دهند که در دوره هخامنشی بیشتر پارچه ها از جنس پشم، پنبه و کتان بوده و اگر چه آنان به لحاظ تجارت با سرزمین های دیگر با پارچه های ابریشمی آشنا بوده اند، ولی در آن زمان از چگونگی پرورش کرم ابریشم اطلاعی نداشتند. در خصوص ریسندگی این دوره، نمونه هایی از دوک های دستی سوراخ دار و دوک های بلند به ترتیب در مناطق آذربایجان و خوزستان کشف شده است. در دوره هخامنشی پارچه زری که در تار آن طلا یا نقره به کار می رفته است، شهرت داشته و بنابر اشاره اوستا، ایرانیان در آن عصر با نساجی پارچه به خوبی آشنا بودند و گاه پارچه ها و جامه ها را زر دوزی می کردند. در مورد طرح پوشاک این دوران به آثاری از جمله سنگ نگاره های بیستون، نقش رستم، تخت جمشید، تندیس مصری داریوش، گنجینه جیحون و بقایای پوشاک یافت شده در تپه های آلتای می توان اشاره کرد که براساس آنها طرح و سبک پوشاک این دوران مشخص می شود. طرح و نقش به کار رفته در پارچه های هخامنشیان بوسیله روش های بافندگی رایج در آن زمان یا توسط فرایند های گوناگون رنگرزی بر روی پارچه ها نقش می شده و بیشتر با شکل های هندسی، نقوش گیاهی و جانوری مزین شده بودند که هر کدام بیانگر نشان و نمادی خاص بوده اند.

واژگان کلیدی: دوران هخامنشیان، پارچه های زری، پوشاک، نقوش و نمادها.

مقدمه:

ایرانیان به شاخه ای از مردم آریایی نژاد منسوب اند که در هزاره سوم و دوم پیش از میلاد مسیح در سرزمین ایران سکنی گزیدند. آنها خود به چند تیره بزرگ ماد، پارس، پارت و سکایی تقسیم می شدند. در دوره باستان، پوشاک گذشته از نگهداری آنان از گزند سرما و گرما دارای معنای دیگری نیز بوده است، به طوری که شناخت اقوام گوناگون از راه پوشاک آنها صورت می گرفته و هر گروه و طبقه ای از طریق برخی تفاوتها در شکل و رنگ پوشاک شناخته می شدند (ذکاء، ۱۳۴۲، ص ۷). پوشاک پارسی در سنگ نگاره های تخت جمشید، با پوشاک دوران ماد در نقش برجسته های شهر نینوا (که قوم ماد را در حال کوچاندن اجباری نشان می دهد) تفاوت هایی دارد (سعیدی، ۱۳۷۶، ص ۴۰). در واقع پوشاک مادها با زندگی چادرنشینی، شکار و جنگجویی آنها مطابقت داشته ولی پوشاک پارسی بر عکس آزاد و بلند بوده است (Thompson, 1965:121) برای نمونه پوشاک اقوام پارس در نقش برجسته های تخت جمشید در حالی که لباسی دو تکه، بلند و آزاد پوشیده اند دیده می شود. به طور کلی این لباس شامل زیر جامه، قبا، رداء و کلاه بوده است (ذکاء، ۱۳۴۳، ص ۱۲). اریک اشمیت^۱ در بررسی های وسیع خود در تخت جمشید لباس دو تکه پارسها که شامل قبا و رداء بوده را "کندیز"^۲ نام گذاری کرده است (Schmidt, 1953:163). شایان ذکر است این نام گذاری مورد قبول همگان نبوده (Dalton, 1926:31) و احتمال داده اند که واژه کندیز

احتمالاً در مورد بالاپوش بلند یا ردا با آستین های آویزان که مادها می پوشیده اند، به کار می رفته است (تامپسون، ۱۳۸۱، ص ۳۸). نکته قابل ذکری که در دوره هخامنشیان وجود دارد این است که زنان در این دوره از پوشاکی استفاده می کردند که بدنشان را به خوبی پوشش می داد (جلیلیان، ۱۳۹۰، ص ۱) و این شیوه پوشش بیانگر این امر است که پوشیدگی بدن نزد زنان از اهمیت خاصی برخوردار بوده است (ولی زاده افروزی، ۱۳۹۸، ص ۱). نهایتاً انقراض دوره هخامنشی که با حمله اسکندر و مرگ داریوش سوم اتفاق افتاد، موجب نفوذ هنر و تمدن یونانی در ایران شد (کخ، ۱۳۷۹، ص ۲۴۴) و از اینرو شکل پوشاک تغییر یافت (Joannes, 2014:453). پس از براندازی دولت سلوکی و شکل گیری اشکانیان به تدریج تمدن ایرانی بر تمدن یونانی غلبه یافت، به طوری که می توان گفت اشکانیان مانند پیشینیان خود به لباس مادی و هخامنشی ملبس شدند و برای تزیین حاشیه جامه ها، از قلاب دوزی استفاده می کردند (مشیر پور، ۱۳۴۵، ص ۲۰). شایان ذکر است طرح و نقوش در دوره های تاریخی بعدی نیز، برگرفته از نقوش دوره هخامنشی است، که برخی از این نقوش هنوز هم در منسوجات سنتی ایران استفاده می شوند (حسین نژاد، زهرا و نوین، عاطفه، ۱۳۹۶).

جنس الیاف به کار رفته در منسوجات دوره هخامنشی:
از نوشته های تاریخ نویسان باستانی چنین به نظر می رسد که در دوره هخامنشی بیشتر پارچه ها از جنس پشم، پنبه و کتان بافته می شده است. ضمناً ایرانیان در دوره

هم به دوران هخامنشیان باز می گردد (ستوده، ۱۳۴۰) و دلایل فراوانی در دست است که نشان می دهد در زمان داریوش کشت پنبه در نواحی شرق ایران رواج داشته است (ذکاء، ۱۳۴۷، ص ۲۶).

الیاف کتان :

کتان نیز همچون پنبه از زمانهای پیش از تاریخ کشت می شد، لیکن در ابتدا این گیاه برای روغن دانه‌هایش کاشته شده و سپس ساقه‌های آن برای رسیدن و بافتن استفاده گردیده است. محققین چنین می پندارند که کتان نخست در سرزمین‌های مدیترانه و خاورمیانه روییده و سپس از آنجا به اروپا، آسیا و آفریقا نیز برده شده است (ذکاء، ۱۳۴۷، ص ۲۷). این طور نقل شده است که ایرانیان مواد اولیه بافت پارچه را از هر جهت در اختیار داشتند اما اگر احتیاج به لباس کتانی داشتند از بابل یا سرزمین سند وارد می کردند (ضیاءپور، ۱۳۴۳).

الیاف ابریشم :

پرورش کرم پيله و تولید نخ ابریشم از زمانهای پیش از تاریخ شناخته شده است. عموماً چینیان را نخستین مردمی می دانند که به پرورش کرم پيله و استفاده از ابریشم اقدام کرده‌اند و برای اینکه مردم سایر کشورها از راز پرورش کرم پيله و چگونگی تولید نخ ابریشم آگاه نگردند، از بردن بذر توت و نوغان به کشورهای دیگر به سختی جلوگیری می کردند. صد و چهل سال پیش از میلاد، دختری از امیرزادگان چین با یکی از پادشاهان آسیای میانه ازدواج کرده و به هنگام بیرون آمدن از چین اندکی نوغان و بذر توت را بصورت پنهانی همراه با خود

هخامنشیان با نخ و پارچه‌های ابریشمی به لحاظ تجارت با سرزمین های دیگر آشنا بوده اند، لیکن از چگونگی پرورش کرم ابریشم اطلاعی نداشتند (ذکاء، ۱۳۴۲، ص ۹).

الیاف پشم :

پشم جانوران بویژه پشم گوسفند و شتر یکی از نخستین الیافی است که انسان برای ریسندگی و بافندگی بکار برده و چون سرزمین ایران یکی از مراکز گله داری بوده از اینرو تهیه پشم برای بافت پارچه و همچنین قالی معمول بوده است. آثار منسوجات پیدا شده در مقبره پازیریک بیانگر میزان استفاده از این نوع الیاف بوده (رابینسون، ۱۳۷۸، ص ۳۳) و ریسندگی و بافندگی الیاف پشمی در این دوران از رونق فراوان برخوردار بوده است (درخشی و توکلی، ۱۳۹۶). در موزه آرمیتاژ یک گلیم پشمی وجود دارد که در پازیریک پیدا شده و بر روی آن نقوشی از ملکه‌هایی که مقابل آتشدان ایستاده‌اند و در حال انجام مراسم آئینی می باشند، مشاهده می شود. این دوران بنا به گفته مورخان به داشتن پارچه‌های پشمی نرم و لطیف مشهور بوده و بافندگان برای ازدیاد عمر پارچه و نیز شفاف نگه داشتن رنگ آن از موادی همچون عسل و موم استفاده می کردند (پوپ، ۱۳۸۷).

الیاف پنبه :

در سال ۱۹۳۰ میلادی با کشف یک مدرک باستانی معلوم شد که نزدیک به سه هزار سال پیش از میلاد، استفاده از پنبه در هند رایج بوده و از آن نخ و پارچه های پنبه ای بافته می شده است. تاریخچه پنبه در ایران

برده است. بدین ترتیب این راز فاش شد و پرورش کرم ابریشم و کشت درخت توت در سایر مناطق نیز معمول گردید (ریاضی، ۱۳۸۲، ص ۱۱). پارچه‌های ابریشمی دوران هخامنشی که در تار و پود آنها گلابتون^۱ زر و سیم به کار رفته، تحت عنوان "پارچه زری" شناخته می شده اند. همچنین قصرهای هخامنشی با پرده های زیبا و رنگارنگ مزین بوده و از پارچه های زری این دوره، هم برای جامه و هم برای سراپرده به کار می رفته و مشهور آفاق بوده است (رضایی، ۱۳۸۶، ص ۴۱۴).

به نظر می رسد که در دوره هخامنشیان، اگر چه ایرانیان از چگونگی پرورش کرم ابریشم ناآگاه بوده اند، ولی از بکار بردن نخ و پارچه‌های ابریشمی بی بهره نبوده و نخهای ابریشمی که در چین تولید می شد توسط مردمان سغد و باختر، در ایران به فروش می رسیده است. مراجع ادبی سانسکریت اشاره می کند که از هزاره چهارم تا هزاره اول پیش از میلاد صنعت ابریشم بافی و پرورش کرم ابریشم در دره رود گنگ رواج داشته و از آنجا به تدریج به ایران و آسیای میانه گسترش یافته است (ذکاء، ۱۳۴۷، ص ۲۹). به تازگی اسنادی بدست آمده که از دوره باستان و شاید هم پیش از هخامنشیان در آسیای میانه بویژه در سرزمین سغد نوغان‌داری انجام می گرفته و بدین ترتیب به کار بردن پارچه‌های ابریشمی در دوره هخامنشی متداول بوده و نخ های ابریشمی در مناطقی نظیر بلخ و همدان به پارچه تبدیل می شدند و در تار و پود این پارچه‌ها از گلابتون زر و سیم نیز استفاده می گردیده است (امیری، ۱۳۸۷، ص ۳).

ریسندگی و بافندگی منسوجات دوره هخامنشی: در دهکده‌هایی مانند "چشمه علی" در ری و تپه "پیزدلی" در آذربایجان نمونه‌هایی از دوک‌های دستی سوراخ‌دار یافت شده است. همچنین در هزاره چهارم پیش از میلاد، استفاده از دوک‌های بلند رایج گردید و از منطقه "چغامیش" خوزستان نمونه ای از این دوک ها کشف شده است (ریاضی، ۱۳۸۲، ص ۱۲). پارچه بافی در دوره هخامنشی از رونق زیادی برخوردار بوده و یکی از نمونه های بسیار زیبای بر جای مانده از این دوره، بافت جامه تیراندازان هخامنشی است که در موزه لوور فرانسه نگهداری می شود (شایسته فر، ۱۳۸۷، ص ۹۷). در این دوره کار بافندگی بیشتر بر عهده زنان بوده و ایشان در بافتن پارچه های گرانها و سوزن کاری مهارت داشته اند. نساجی در این دوره از شهرت زیادی برخوردار بوده به طوری که بنا به نوشته‌های هرودوت و پلوتارک، اسکندر مقدونی از هنگام ورود به ایران تا هنگام مرگش لباس‌های زربفت ایرانی بر تن می کرد. پلوتارک و دبودور همچنین نوشته‌اند که پارچه زری که تار آن را از طلا و نقره می کشیدند، بی اندازه مطلوب بوده است. ضمناً بنابر اشاره اوستا، ایرانیان عصر هخامنشی نساجی پارچه را به خوبی می دانستند و گاه پارچه‌ها و جامه‌ها را زردوزی می کردند (مزگانی، ۱۳۸۰، ص ۲۰). ضمناً در نقوش برجسته تخت جمشید، شوش و پاسارگاد نقوشی در حاشیه لباس‌ها به چشم می خورد

^۱ گلابتون رشته‌ای سیمی بسیار نازک است که درون آن یک رشته نخ ابریشم قرار دارد و بر روی آن، لایه‌ای از زر (طلا) کشیده شده است.

اطلاعات تاریخی از طرح و نقوش پوشاک دوران هخامنشیان:

دانش و آگاهی ما از طرح و نقوش پوشاک از این دوره مبتنی بر منابع مکتوب از نویسندگان کلاسیک و آثار باستانی می باشد (شهبازی و حیدرزاده، ۱۳۹۷، ص ۷۷). آثار با ارزش باستانی را می توان به پنج دسته زیر خلاصه کرد:

- ۱- سنگ نگاره های داریوش یکم در بیستون
- ۲- پیکره های نمایندگان ۳۰ ملتی که تحت امپراطوری هخامنشیان بودند و بر آرامگاه داریوش یکم در نقش رستم در نزدیکی تخت جمشید کنده شده اند.
- ۳- طرح پوشاک حک شده بر روی معماری تخت جمشید (به ویژه پلکان شرقی آپادانا)، آثار خشتی- لعابی شوش و تخت جمشید و تندیس مصری داریوش در شوش که اکنون در موزه ملی ایران در تهران نگهداری می شود.
- ۴- نقوش متنوع بر روی هنرهای دستی، مهرهای ایرانی- یونانی، نقاشی ها، مجسمه ها، گنجینه جیحون و صحنه- های نبرد و شکار که بر روی تابوت سنگی منسوب به اسکندر واقع در صیدا نقش شده است.
- ۵- آثار و بقایای پوشاک یافت شده در تپه های آلتایی که با نقش مایه های هخامنشی آراسته شده اند.

^۴ در گذشته، نیل به صورت طبیعی از گیاهان گرفته می شد و این فرایند از نظر اقتصادی بسیار مهم بود، چرا که رنگ آبی بسیار کمیاب بود.

که حاکی از این است که لباس آنها از پارچه های زربفت بوده (بهنام، ۱۳۴۲، ص ۵) بعلاوه در حاشیه آستین و یقه لباس قطعاتی از طلا به شکل های جانوری، گیاهی یا هندسی میدوخته اند که برخی از این قطعات طلا، امروزه در موزه ملی ایران و موزه های دیگر دنیا موجود می باشد.

رنگرزی منسوجات دوره هخامنشی:

در سرزمین هایی که ماده های رنگین همچون روناس^۱، قرمزانه^۲، حنا^۳، نیل^۴ و ... به فراوانی بدست می آید، بدون تردید مردم آن سرزمین ها در رنگرزی پوشاک خود این رنگها را بیش از رنگ های دیگر به کار می برند. رنگ ارغوانی در دربار هخامنشیان از جایگاه خاصی برخوردار بود و به همین دلیل از این رنگ در جامه رسمی شاهان هخامنشی استفاده می شده است. بگفته پرفسور جاکسون این رنگ به "میترا" منسوب بوده و در ادبیات باستانی ایران گلهای ارغوانی را نیز میترا می دانستند (ذکاء، ۱۳۴۷، ص ۳۰). ارغوان رنگ گرانبهایی بوده که آنرا از درآمیختن املاح طلا با یک گونه صدف دریایی کمیاب می ساختند و به همین علت بسیار گرانبها بوده است.

^۱ از ریشه گیاه روناس، در قدیم برای رنگرزی پارچه و نخ استفاده می شده است.

^۲ قرمز دانه ماده رنگرزی طبیعی است که منشا جانوری داشته و از بدن حشرات به همین اسم بدست می آیند.

^۳ حنا به عنوان ماده ای آرایشی استفاده می شده است. رنگ حنا که برای رنگ آمیزی مو و همچنین پارچه هایی از جمله ابریشم، پشم و چرم استفاده می شود.

طراحی و دوخت پارچه:

قابل توجه‌ترین مدرک بدست آمده در مورد لباس زنان دوره هخامنشی، لباس‌های پیدا شده در مقبره پازیریک است. یکی از این لباس‌ها شنل و بالا پوشی کوتاه و آستین دار از جنس پوست سنجاب بوده که داخل آن با خز پوشیده شده و لبه‌هایش با نواری از پوست سیاه کره اسب درست شده است. دیگری باشلقی^۱ دو لایه از چرم ظریف می باشد که با پوست سیاه کره اسب پوشانده شده و با قطعات چرمی متوازی الاضلاع تزئین گردیده و روی شانه قرار می گیرد (شکل ۱). دو جفت چکمه نیز از این مقبره کشف شده (شکل ۲) که یکی از آن دو، لبه و رویه‌ای از چرم ظریف و قرمز رنگ دارد که به زیره آن دوخته شده و سطح زیرین آن با نقوشی فوق العاده زیبا تزئین شده است. دیگری چکمه‌ای است تا زانو، با لبه های پهن از پوست پلنگ، که رویه و قسمت زیرین آن از جنس چرم می باشد (امیری، ۱۳۸۷، ص ۵). پرورش اسب و اسب سواری پیش از کورش معمول نبوده و این نکته نه تنها از نوشته‌های تاریخ شناسان باستانی، بلکه از شکل و دوخت جامه‌های آنان در مدارک باستان شناسی و سنگ نگاره‌های تخت جمشید (شکل ۴) مشخص است زیرا در هیچ یک از سنگ نگاره های تخت جمشید مطلقاً سواری دیده نمی شود. کورش به هنگام تشویق پارسیان به اسب سواری دریافت که جامه قومی ایشان (قبای بلند) مناسب سوارکاری نبوده لذا به این فکر افتاد تا جامه آنان را تغییر دهد. کاستی‌های پوشاک هخامنشیان تا زمان کورش به طور خلاصه عبارت بودند از:

- ۱- بلندی، فراخی و پرچینی که چالاکی آنان را محدود می ساخت.
 - ۲- نداشتن آستین و شنلی بودن آن که از حرکات دست و بازو می کاست.
 - ۳- برش و دوخت آن مناسب مناطق سردسیر نبوده است.
 - ۴- بلندی دامن قبا که مانع سوار کاری می گردید.
 - ۵- کلاه‌های نم‌دی بزرگ که در هنگام جنگ موجب عدم تمرکز حواس سربازان می گردید.
- تن پوش مردان پارسی پیش از اقتباس از جامه‌های مادی، شامل سه بخش زیرجامه، قبا و رداء بود. پارسیان از زیر قبا، یک نیم شلواری می پوشیدند که گویا مانند آن در میان آشوریان نیز معمول بوده است (ذکاء، ۱۳۴۳، ص ۱۲). جامه رویین پارسیان یک قبای فراخ شنلی با دامن چین دار بود به طوری که از چپ و راست و روبرو در نقوش تخت جمشید نمایان است (شکل ۵).
- قبا از نظر دوخت از دو بخش تشکیل شده بود. بخش اول بالا تنه‌ای است که تقریباً به شکل دایره‌ای بریده شده و بخش دوم دامن قبا می باشد. آنها پس از پوشیدن قبای خود یک حلقه کمربند پهن چرمی بر روی میان بالا تنه و دامن قبا می بستند. نقوش تخت جمشید نشان می دهد که چین‌های فراوان و گوناگونی در زیر آستین و پشت و روی دامن وجود داشته است (شکل ۵). این نوع چین‌ها به دو صورت یک چینه و دو چینه بر روی سنگ نگاره‌ها به چشم می خورد.
- رداء یا بالاپوش زمستانی به شکل شنل فراخی بوده که پوشیدن آن چندان همگانی نبوده است از این رو در

^۱ نوعی سر پوش

آن مجسمه سر یک شاه هخامنشی است که از سنگ لاجورد تراشیده شده و تاج کنگره‌داری بر سر دارد (شکل ۷). کنگره نماینده شهر و پایتخت است و بعداً بصورت تاج در آمده است و همچنین محققین این طور نتیجه گرفته اند که چون خشایار شاه بیش از دیگر شاهان در تخت جمشید اقامت داشته احتمالاً این سر تصویر او باشد (بهنام، ۱۳۴۲، ص ۳). شایان ذکر است در برخی منابع دیگر این سردیس مربوط به آتوسا دختر کورش و مادر خشایار شاه درج شده است (محمدپناه، ۱۳۹۹).

۲- کلاه راسته: نوع دیگری از کلاه هخامنشیان، کلاهی بلند و ساده بوده که گردی لبه بالائی آن اندکی از گردی لبه پائینی بزرگتر بوده، از اینرو قسمت بالای آن در دور تا دور کلاه، اندکی از دیواره‌اش بیرون می زده است (شکل ۸). این کلاه از جنس نمد ساخته می شده است و تصویر آن در سنگ نگاره‌های درگاه تالار صد ستون مشاهده می شود. شایان ذکر است از این نوع کلاه صرفاً در مراسم رسمی استفاده می شده و در نقش برجسته‌هایی که مربوط به جنگ و پیکار می باشند، از این نوع کلاه استفاده نشده است (ذکاء، ۱۳۴۲، ص ۱۳).

۳- دیهیم: دیهیم عبارت بوده از نوار یا حلقه‌ای زرین، تقریباً به بلندی چهار تا پنج سانتیمتر، با آرایش برگ‌ها و گل‌های زرین که برای جلوگیری از ریختن موها به چهره و پیشانی یا بعنوان نشانه پیروزی و افتخار بر سر می گذاشته‌اند (شکل ۹). از آثار و نقوش دوره هخامنشی به جز چند مورد از دیهیم‌های آن زمان نمونه‌ای در دست نیست و همچنین در سنگ نگاره بیستون، طرح دیهیم‌های هخامنشی با یکدیگر، تفاوت‌هایی دارد

سنگ نگاره‌های تخت جمشید جز در چند جا، نمونه‌ای از آن نشان داده نشده است. در این سنگ نگاره‌ها دیده می شود که بخشی از لبه جلوی رداء که نزدیک به یقه قبا قرار گرفته پیوسته یا به عبارت دیگر دوخته شده است از این رو می توان نتیجه گرفت که جلوی آن همواره بسته بوده و رداء را به جای انداختن بر دوش خود، از سر می پوشیدند.

انواع کلاه‌ها در دوره هخامنشی:

اقوام باستانی، گذشته از اینکه از کلاه برای پوشاک و آرایش سر استفاده می‌کردند، از آن برای نمایش خصوصیات قومی، نژادی و جایگاه اجتماعی نیز سود می‌جستند، و از همان دوران این بخش از پوشاک آدمی نسبت به دیگر بخش‌ها دارای ارزش خاصی بود، چنانکه هنوز هم آثار این توجه در میان برخی از اقوام جهان از ارزش و توجه خاصی برخوردار است. به طور کلی کلاه‌های دوره هخامنشی به ۸ نوع تقسیم می شود که در ذیل، هر کدام مورد بررسی قرار می گیرد.

۱- تاج شاهان هخامنشی: در دربار هخامنشیان نیز مانند تیره‌های باستانی دیگر، مهمترین بخش پوشاک شاهان، تاج آنان بود. تاج شاهان هخامنشی فقط در جزئیات اندکی همچون ارتفاع تاج، اندازه و فاصله دندانها یا شکل ظاهری دندانها با هم تفاوت دارند (دادور، ۱۳۹۱، ص ۲۴). تصویر برخی از این تاج‌ها که بر روی سکه‌های آن دوران حک گردیده، در شکل ۶ نشان داده شده است. گذشته از این، مدرک دیگری نیز از همان زمان وجود دارد که اینک در موزه ملی ایران محفوظ است و

(Calmeyer, 2011). این گونه دیهیم را در زبان فارسی نوین "بساک" نامیده‌اند و بنا به شواهدی، حتی پس از دوره باستان نیز استفاده آن در ایران معمول و رایج بوده است (روحانی، ۱۴۰۰، ص ۲).

۴- کلاه کوتاه یا حلقه نم‌دین: با توجه به نقش برجسته های تخت جمشید، از این کلاه که حلقه‌ای نم‌دی به بلندی شش سانتیمتر بوده، در آن دوران استفاده می شده است. قسمت بالایی این کلاه باز بوده زیرا در نقوش تخت جمشید موی سر کسانی که این کلاه را بر سر دارند، قابل مشاهده است (شکل ۱۰). از این کلاه کوتاه استوانه‌ای، برای نگهبانان استفاده می شده است (ذکاء، ۱۳۴۲، ص ۱۳).

۵- کلاه ترک دار: کلاه دیگری که می توان گفت مخصوص پارسیان و در میان آنها همگانی بوده است کلاه نم‌دین بلند و ترک داری است که نمونه های فراوانی از آن در نقوش تخت جمشید دیده می شود. این کلاه بی گمان از نم‌د ساخته می شده و نزدیک به ۲۲ یا ۲۴ ترک در دور تا دور آن وجود داشته است و مانند کلاه راسته، لبه بالایی آن از لبه پایینی اندکی بزرگتر بوده است. عمق شیار های کلاه در قسمت پائین نسبت به قسمت بالایی آن از عمق کمتری برخوردار بوده و یک نوار باریک دور تا دور کلاه کشیده شده است (شکل ۱۱). ضمناً با توجه به نقش و طرح های بدست آمده از تخت جمشید برخی از نقوش این کلاه به صورت بدون ترک و نسبتاً بلند نیز وجود داشته است.

۶- باشلق: یکی دیگر از کلاه های گوناگون زمان هخامنشی که پس از اقتباس جامه مادی در میان پارسیان رواج گرفت «باشلق» است. باشلق اصولاً یک کلاه مربوط به مادها، پارتها، ارمنی ها و مردم قفقاز بوده است. باشلق کلاهی نم‌دی یا کتانی است (دهخدا، ۱۳۴۷) که در قسمت پشت کلاه، گردن پوش کوتاهی برای پوشانیدن گردن داشته و در اطراف صورت دو قسمت بلندتر برای پوشانیدن چانه و دور گردن داشته است و قسمت بالایی آن که بر بالای سر قرار می گرفته که گاهی صاف و گاهی به شکل مخروطی بوده و گاهی نیز به علت آزاد بودن، چین پیدا می کرده است (شکل ۱۲).

کلاه آشوری: گذشته از کلاه ها و باشلق های دوره هخامنشی که پیش تر ذکر شد، یک گونه کلاه مخصوص دیگر در نقش برجسته ها و تندیس ها و تصویرهای این زمان دیده می شود، که مشخص نیست آیا آن را نیز همچون کلاه های دیگر بر سر می نهاده اند یا تنها در نقشها و تندیس های تزئینی ساختمانها به کار رفته است. این کلاه بسیار بلند بوده و در دور لبه بالایی آن یک ردیف پر، کنار یکدیگر نصب شده و در زیر آنها یک حاشیه تزئینی با گل ها یا ستاره های هشت پر قرار دارد. نخستین نمونه این کلاه در آثار هخامنشی در سنگ نگاره بیستون و در تخت جمشید دیده می شود (دادور، ۱۳۹۵، ص ۲۰)، ولی هیچ مدرکی دال بر این امر که این کلاه در آن دوران مورد استفاده قرار می گرفته است در دست نیست. به نظر می رسد از این نقش بیشتر در تندیس ها و نقوش برجسته به کار می رفته است (شکل ۱۳).

نقوش و نمادها:

با توجه به آثار باستانی کشف شده چنین پیداست که پوشیدن جامه‌های رنگارنگ و گلدار در میان پارس‌ها بسیار متداول بوده و طرح و نقش به کار رفته در پارچه‌های هخامنشیان بیشتر با شکل‌های هندسی، نقوش گیاهی و جانوری مزین شده بود. با توجه به فراوانی نقوش که بر روی پارچه‌های آن زمان دیده می‌شود چنین تصویری ایجاد می‌شود که این نقش‌ها بوسیله روش‌های بافندگی رایج در آن زمان در زمینه پارچه‌ها بافته شده و برخی از نقش‌ها نیز توسط روش‌های گوناگون رنگرزی (که هنوز هم در ایران به کار برده می‌شود) پدید آمده است. اما برخی از پژوهشگران بر این باورند که نقش و نگارهای روی جامه‌ها در زمینه و متن پارچه بافته نشده بلکه بر روی جامه‌ها دوخته یا به شکل پولک‌هایی از فلز بر آنها افزوده شده است (ذکاء، ۱۳۴۳، ص ۹).

از بررسی این نقش و نگارها چنین برداشت می‌شود که در آن زمان بافت نقوش هندسی بر روی پارچه‌ها شامل دایره، خط‌های شکسته، مثلث، چهارضلعی و بادامی شکل رواج فراوانی داشته زیرا بافت این نقوش با ابزارهای بافندگی آن زمان به راحتی امکان پذیر بوده است. بافت این گونه نقوش هنوز هم در چادرشب‌های گیلان، جاجیم‌های آذربایجان و کردستان، چوخاهای^۱ بختیاری‌ها، و گلیم‌های بافت قشقایی و آذربایجان و قفقاز دیده می‌شود.

از نقوش هندسی به کار رفته در دوران هخامنشی می‌توان به شکلی حاوی سه دایره با سه اندازه مختلف که همراه با اشکال هفت هشتی مانند بوده اشاره کرد که در آن زمان این نقش اغلب به صورت حاشیه مورد استفاده قرار می‌گرفته است (شکل ۱۴). در نقشی دیگر (شکل ۱۵)، اشکال چهار ضلعی که روی ضلع پائینی، شکل نیم دایره و منحنی شکل قرار گرفته و روی آن سه مستطیل بلند وجود دارد به چشم می‌خورد (موسوی و آیت‌اللهی، ۱۳۹۰، ص ۴۹). دایره معمولا سمبل بی‌نهایت، بی‌کران، بی‌کرانگی و کل هستی بوده و چهار ضلعی نشانگر زمین، نظم و ایستایی بوده است (شمس، ۱۳۷۹، ص ۲۰۱).

این طور به نظر می‌رسد که نقش و نگارهای به کار رفته در پارچه‌ها فقط به لحاظ زیبایی جامه‌ها نبوده بلکه معنای خاصی از آنها استنباط می‌شده است. به طور کلی در تزئین پارچه‌های هخامنشی این نقش و نگارها نشان دهنده نمادهای پادشاهی، آئینی و جنگاوری مردمان آن زمان بوده است.

یکی از نقش‌های گیاهی به کار رفته در پارچه‌ها و جامه‌های هخامنشیان نقش گل لوتوس^۲ بوده که در سرزمین مصر بعنوان سمبل تجدید حیات شناخته می‌شد و بعدها با فتح مصر برخی از نمادها از جمله این نماد وارد هنر هخامنشیان شد. یکی از نمادهای این گل، نشانه قدرت بوده که در نقش برجسته‌های تخت جمشید در دست فرمانروایان هخامنشی به چشم می‌خورد (سودآور، ۱۳۸۴، ص ۱۰۰).

^۱ جامه چوغا نوعی جامه زیر و خشن بدون کرکی است که از پشم بافته می‌شود.

^۲ گل لوتوس همان گل نیلوفر آبی یا آزاد می‌باشد.

شیر نمادی از شوکت، جلال، قدرت و عظمت شناخته شده و به عنوان یکی از نمادهای مهر محسوب می‌شده است. ضمناً شیر مظهري از مرگ و نیستی، شجاعت و دلاوری، ابدیت و جاودانگی، محافظت و نگهداری نیز بوده است (خودی، ۱۳۸۵، ص ۱۰۰).

یکی دیگر از نقوش جانوری که در جامه های هخامنشیان نقش شده است می‌توان به نقش پرندگان (کبک یا کبوتر) اشاره کرد که نمونه این تصویر در آثار بدست آمده از گنجینه جیحون مشهود است. وجود این گونه نقوش غیر هندسی و نامتقارن بیانگر تبحر بافندگان این نوع پارچه ها در زمان هخامنشی است.

نتیجه گیری:

از آنجائیکه در هیچ یک از سنگ نگاره های تخت جمشید مطلقاً سواری دیده نمی‌شود، می‌توان نتیجه گرفت که کورش به این نکته رسیده بود که جامه قومی ایشان (قبای بلند) مناسب سوارکاری نبوده از این رو به این فکر افتاد تا شکل جامه ایشان را تغییر دهد. به طور کلی این لباس شامل زیر جامه، قبا، رداء و کلاه بوده و در بررسی های انجام شده لباس آنان تحت عنوان "کندیز" شناخته شده است. از نقطه نظر نمادها و نشانه-ها، پوشاک ایشان شامل نمادهای هندسی، گیاهی و جانوری بوده است. نمادهای هندسی متشکل از دایره و اشکال هفت هشتی یا چهار ضلعی بوده که دایره معمولاً سمبل بی‌نهایت و کل هستی و چهار ضلعی نشانگر زمین بوده است. یکی از نمادهای گیاهی به کار رفته در جامه-های هخامنشیان نقش گل لوتوس بوده که ابتدا در سرزمین مصر به عنوان سمبل تجدید حیات شناخته می

همچنین این گل در اساطیر ایرانی نماد ناهید و مهر بشمار می‌رفته و سمبل صلح و دوستی در ایران باستان بوده است (سودآور، ۱۳۸۴، ص ۵۴). شایان ذکر است پیش از ورود آریائیان به سرزمین ایران، درخت انار این جایگاه را داشته ولی در دوره هخامنشیان به تدریج از رواج افتاده و نقش گل لوتوس در آثار هنری متداول گشت.

از دیگر نمادهای گیاهی می‌توان به نقش نخل اشاره کرد که این نشانه در ایران باستان به عنوان نماد زندگی، باروری و پیروزی محسوب شده زیرا درخت نخل هرگز شاخ و برگش نمی‌ریزد و دائماً سرسبز است. از آنجائی که در کهنسالی نیز ثمر خوبی می‌دهد، مظهر طول عمر و کهنسالی توأم با سلامتی است. این طور به نظر می‌رسد که نقش نخل در ایران باستان نشأت گرفته از هنر مصر و بین النهرین بوده است (اتینگهاوزن و یارشاطر، ۱۳۷۹، ص ۱۰۰).

رزت (گلچه) اصطلاحی برای گلبرگ‌های هلالی و آرایه‌های گل‌های پرپر موجود در دوره هخامنشی است که به صورت شش گلبرگ و بیش‌تر با لبه های هلالی تصویر شده اند (ریاضی، ۱۳۸۲، ص ۱۸۹). این نماد بیشترین نقش مایه‌ای است که در تخت جمشید به کار رفته است (موسوی، ۱۳۹۰، ص ۲۵۰). رزت نماد سنتی خورشید و به عنوان نیروی حیات بخش شناخته می‌شد (هال، ۱۳۸۰، ص ۳۰۲).

یکی دیگر از طرح‌های به کار رفته در جامه‌های هخامنشی نقش یک ردیف شیر بوده (شکل ۱۶) که بر لبه آستین و حاشیه پائین جامه‌ها در نقش برجسته های تخت جمشید به چشم می‌خورد (ذکاء، ۱۳۴۳، ص ۱۶).

- پوشاک دیگر، ترجمه مژگان سیدین، اثر، بهار و تابستان، شماره ۳۳ و ۳۴، صص ۳۸۳-۳۸۸.
- جلیلیان، شهرام و سید علی فاطمی. پوشش زنان در ایران باستان؛ (مطالعه موردی دوره هخامنشیان)، تحقیقات فرهنگی ایران، دوره ۴، شماره ۳ (پیاپی ۱۵)، ۱۳۹۰، صص ۱-۲۲.
- حسین نژاد، زهرا و نوین، عاطفه، ۱۳۹۶، مطالعه تطبیقی نقوش نمادین منسوجات دوره هخامنشی و صفوی، چهارمین همایش ملی متن پژوهی ادبی نگاهی تازه به متون تاریخی، تهران.
- خودی، آلدوز. ۱۳۸۵، معانی نمادین شیر در هنر ایران، ماه هنر، شماره ۹۷ و ۹۸ صص ۹۶-۱۰۵.
- دادور، ابوالقاسم و مکوندی، لیلا. ۱۳۹۱، بررسی طرح تاج شاهان در سکه های ایران از دوره هخامنشی تا ساسانی، نشزیه هنرهای زیبا - هنر های تجسمی، دوره ۴، شماره ۵۰، صص ۳۲-۲۳.
- دادور، ابوالقاسم و روزبھانی، رویا. ۱۳۹۵، مطالعه تطبیقی جانوران ترکیبی در هنر هخامنشیان و آشوریان با تأکید بر نقوش برجسته و مهرها، نگره، شماره ۳۹، صص ۳۴-۱۶.
- درخشی، حسن و توکلی، رویا. ۱۳۹۶، پارچه بافی و صنعت نساجی در دوره هخامنشیان، منتشر شده در سومین همایش ملی باستان شناسی ایران، تهران.
- دهخدا، علی اکبر. لغت نامه دهخدا، سرواژه "باشلق".

شد و بعدها با فتح مصر برخی از نمادها از جمله این نماد وارد هنر هخامنشیان شد. یکی از سمبل های دیگر این گل، نماد قدرت بوده که در نقش برجسته های تخت جمشید در دست فرمانروایان هخامنشی به چشم می خورد. همچنین این گل در اساطیر ایرانی نماد ناهید و مهر به شمار می رفته و سمبل صلح و دوستی در ایران باستان بوده است. از نمادهای جانوری می توان به نقش شیر بر لبه آستین و حاشیه پائین جامه اشاره کرد که به عنوان نمادی از شوکت، ابدیت و نگهبان شناخته شده است.

منابع:

- اتینگهاوزن ریچارد، یارشاطر احسان، ۱۳۷۹، اوج های درخشان هنر ایران، ترجمه هرمز عبدالمهی و روئین پاکباز، چاپ اول، تهران، نشر آگاه، ص ۱۰۰.
- امیری، عفت و امیری، معصومه. ۱۳۸۷، تزئینات پارچه در ایران باستان (ایلام، ماد، هخامنشی)، رشد آموزش هنر، شماره ۱۵، ص ۱-۶.
- بهنام، عیسی. ۱۳۴۲، فن زری بافی در ایران، هنر و مردم، شماره ۱۵، صص ۵-۲.
- پوپ، آرتور. ۱۳۸۷، شاهکارهای هنر ایران، اقتباس و نگارش پرویز ناتل خانلری، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
- تامپسون، جورجینا. ۱۳۸۱، پوشاک ایران در دوران هخامنشی با توجه به نقوش تخت جمشید: موضوعات مربوط به "کندیز (Kandys)" و

- ذکاء، یحیی. ۱۳۴۲، جامه پارسیان در دوره هخامنشیان (پیشگفتار)، هنر و مردم، شماره ۱۵، صص ۷-۱۳.
- ذکاء، یحیی. جامه پارسیان در دوره هخامنشیان (گفتار سوم)، هنر و مردم، شماره ۱۸، ۱۳۴۳، صص ۱۱-۱۹.
- ذکاء، یحیی. ۱۳۴۲، جامه پارسیان در دوره هخامنشیان گفتار چهارم، هنر و مردم، شماره ۱۶، صص ۹.
- ذکاء، یحیی. ۱۳۴۷، جنس و رنگ و آرایش جامه‌های پارسی هنر و مردم / دوره ۶-ش ۷۱، صص ۲۵-۳۱.
- ذکاء، یحیی. ۱۳۴۳، جامه های پارسیان در دوره هخامنشیان نقش و نگار پارچه های هخامنشی، هنر و مردم، شماره ۲۳، صص ۹-۱۶.
- رایبسون، کارن. ۱۳۷۸، منسوجات پازیریک، ترجمه شادکام، مولود. کتاب ماه هنر شماره ۱۷ و ۱۸، صص ۳۳-۳۵.
- رضایی، عبدالعظیم. ۱۳۸۶، تاریخ تمدن و فرهنگ ایران، نشر اقبال، ص ۴۱۴.
- روحانی، سارا. ۱۴۰۰، مطالعه و بررسی طرح تاج-های حاکمان خوارزم باستان بر روی سکه های آن سرزمین، فصلنامه علمی باستان شناسی ایران، ۱۴۰۰، ص ۲.
- ریاضی، محمدرضا. ۱۳۸۲، طرحها و نقوش لباس و بافته های ساسانی، گنجینه هنر، تهران.
- ستوده، منوچهر. ۱۳۴۰، حدودالعالم من المشرق الى المغرب (بدون تعلیقات مینورسکی)، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۴۰.
- سعیدی، فرخ. ۱۳۷۶، راهنمای تخت جمشید، نقش رستم و پاسارگاد، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور.
- سودآور، ابوعلاء. ۱۳۸۴، فره ایزدی در آئین پادشاهی ایران باستان، انتشاران نی، تهران، صص ۱۰۱-۵۴.
- شایسته فر، مهناز، ۱۳۸۷، نگاهی بر هنر نساجی ایران، کتاب ماه هنر، شماره ۱۲۰، صص ۹۴-۱۰۳.
- شمس، امیر. ۱۳۷۹، نگاهی به نشانه‌ها و نمادها در ایران باستان، هنرهای تجسمی، شماره هشتم، صص ۱۹۴-۲۰۹.
- شهبازی، شاپور و حیدرزاده، محمد. ۱۳۹۷، پوشاک در دوره مادها و هخامنشیان، جندی شاپور، سال چهارم، بهار، شماره ۱۳، صص ۷۷-۱۱۰.
- ضیاء پور، جلیل. ۱۳۴۳، پوشاک باستانی ایرانیان از کهن ترین زمان تا پایان شاهنشاهی ساسانیان، هنرهای زیبای کشور- اداره کل موزه ها و فرهنگ عامه، ص ۳۵۶.
- کخ، هایدماری. ۱۳۷۹، از زبان داریوش، ترجمه پرویز رجبی، پرویز. نشر کارنگ، تهران، ص ۲۴۴.
- محمد پناه، بهنام. ۱۳۹۹، کهن دیار، مجموعه آثار ایران باستان در موزه‌های بزرگ جهان، جلد اول، انتشارات سبزان، تهران.

- <http://www.iranicaonline.org/articles/crown-i>.
- Dalton O, 1926, *The Treasure of Oxus*, Second edition, British Museum London.
 - Joannes, F. 2014, "Fabrics and Clothes from Mesopotamia during the Achaemenid and Seleucid Periods: The Textual References", in: Catherine Breniquet et Cécile Michel (éds.). *Wool Economy in the Ancient Near East and the Aegean: From the Beginnings of Sheep Husbandry to Institutional Textile Industry*, (Ancient Textiles Series 17), Oxford, p. 453-464.
 - Rudenko S. I. 1953, *Kul'tura naseleniia Gornogo Altaia v Skifskoe vremia*. MoscowLeningrad: Izd-vo Akademii nauk SSSR, 1953. Extensive analysis of the culture evidenced in the Pazyryk tombs of the Siberian Altai; includes 120 plates and numerous drawings. Translated into English as Rudenko 1970 (see below). Note his conclusion (p. 360) that Barrows 1, 2 and possibly 5 date to 5th c. BCE; the rest to end of 5th and more likely 4th c. BCE.
 - Schmidt, E. 1953 Schmidt, E.F., *Persepolis I; Structures, reliefs, inscriptions*, OIC LXVIII, Chicago.
 - Thompson, G. 1965, *Iranian Dress in the Achaemenian Period: Problems concerning the Kandys and Other Garments*. Iran, 3, 121-126.
 - مزگانی، سید حسین. ۱۳۸۰، گل‌های ابریشمی، انتشارات سروش، تهران، ص ۲۰.
 - مشیر پور، میرمحمد. ۱۳۴۵، تاریخ تحول لباس در ایران، پیشین، ص ۲۰.
 - موسوی، بی بی زهرا و آیت اللهی، حبیب الله. ۱۳۹۰، بررسی نقوش منسوجات در دوران هخامنشی، اشکانی و ساسانی، فصلنامه نگره، شماره ۱۷، صص ۴۷-۵۷.
 - موسوی، مهرزاد. ۱۳۹۰، جستاری در پیشینه هنر هخامنشی، شیراز، نشر رخسید، ص ۲۵۰.
 - ولی زاده افروزی، علی اصغر و نیلوفر ماهوتی. ۱۳۹۸، شناسایی و تحلیل تاثیر پوشاک دوره هخامنشی بر پوشاک دوران اسلامی (با رویکرد نظریه بازتاب)، کنفرانس ملی مهندسی نساجی، پوشاک و مد، قائم شهر.
 - هال، جیمز. ۱۳۸۰، فرهنگ نگاره ای نمادها در هنر شرق و غرب، ترجمه رقیه بهزادی، تهران فرهنگ معاصر ص ۳۰۲.
 - Calmeyer, Peter (2011). "Crown", *Encyclopedia Iranica*, in:

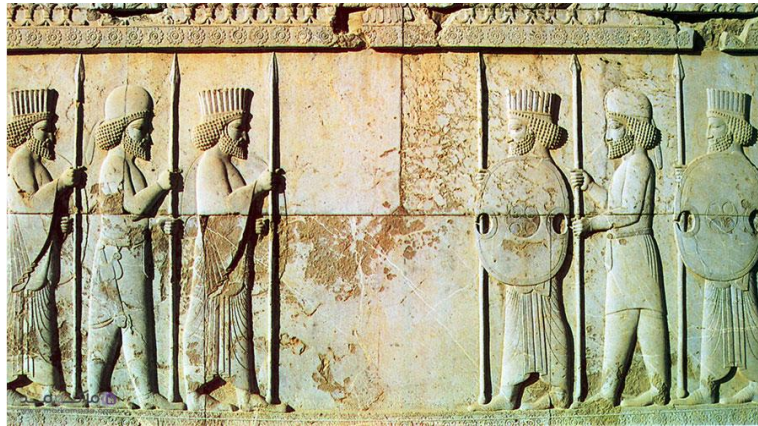


شکل ۱- سرپوشی زنانه تکه دوزی شده با چرم متعلق به اواخر قرن چهارم و اوایل قرن سوم پیش از میلاد برگرفته از کورگان ۲ پازریک (Rudenko, 1953:360)





شکل ۲- چکمه زنانه مربوط به ۳۰۰ سال قبل از میلاد کشف شده در مقبره پازیریک که شامل چرم، پارچه، قلع، طلا و سولفید آهن می باشد (Rudenko, 1953:360).



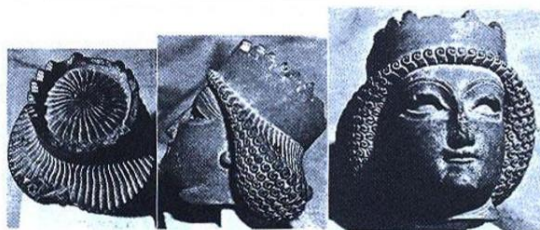
شکل ۴- سنگ نگاره‌های تخت جمشید نشانگر تصویری از پوشاک هخامنشیان



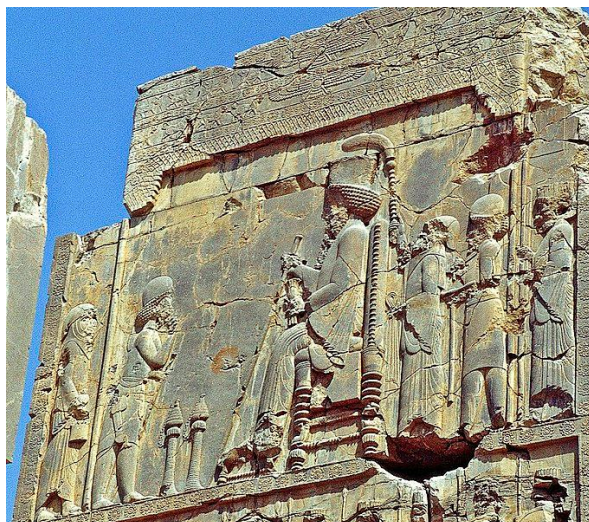
شکل ۵- سنگ نگاره‌های تخت جمشید نشانگر قبا و رداء و چین‌های مشهود بر آن



شکل ۶- طرح تاج شاهان هخامنشی که بر روی سکه های آن دوران ضرب شده اند (دادور، ۱۳۹۱، ص ۲۵).



شکل ۷ - سردیس شاهزاده (از جنس آبی مصری)، تخت جمشید، فارس (موزه ملی ایران).



شکل ۸ - کلاه راسته در سنگ نگاره تالار صد ستون



شکل ۹ دیهیم منقش کنگره دار هخامنشی از نقش برجسته بیستون.



شکل ۱۰ - دو تن نگهبان پارسی با کلاه حلقه‌ای



شکل ۱۱ - کلاه ترک دار هخامنشی



شکل ۱۲- پلاک با تصویری از باشلق بدست آمده از گنجینه جیهون



شکل ۱۳- تصویر کلاه آشوری در نقش برجسته تخت جمشید



شکل ۱۴- نقش پارچه های هخامنشی با توجه به نقش کاشی های شوش (ریاضی، ۱۳۸۲، ص ۱۹۶)



شکل ۱۵- نقش پارچه های هخامنشی با توجه به نقش کاشی های شوش (ریاضی، ۱۳۸۲، ص ۱۹۷)



شکل ۱۶- طرح شیر بر حاشیه لباس داریوش و خشایار شاه (موسوی، ۹۰، ص ۴۹)